به نام خدا

آذرکیوان

(زندگی‌نامه، آثار و عقاید)

فرزانه گشتاسب

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ویراستار صوری: راهله دیناروند

صفحه‌آرا: مهدیه دین‌پناه

# فهرست مطالب

پیشگفتار 5

فصل اول: مقدمه

مروری بر پژوهش‌های پیشین دربارۀ آذرکیوان 11

فصل دوم: زندگی و آثار آذرکیوان

2. 1 آذرکیوان، بنیان‌گذار مکتب آذرهوشنگی 21

2. 2 آذریان یا آبادیان، پیروان آذرکیوان 29

2. 3 شاگردان آذرکیوان 33

2. 4 میراث مکتوب آذرکیوان و شاگردانش 49

2. 5 میراث گمشدهٔ مکتب آذرکیوان 82

فصل سوم: آذرکیوان و آموزه‌های ادیان دیگر

3. 1 آذرکیوان و ادیان دیگر 99

3. 2 آذرکیوان و حکمای دیگر 103

3. 3 آذرکیوان و زرتشت 117

3. 4 آذرکیوان و اکبرشاه 126

3. 4. 1 آرا و عقاید اکبرشاه 127

3. 4. 2 ارتباط آذرکیوان با دربار اکبرشاه 148

فصل چهارم: آراء و عقاید آذرکیوان

4. 1 آفرینش عالم 157

4. 1. 1 حدوث یا قدم عالم 157

4. 1. 2 ادوار عالم 158

4. 1. 3 نخستین انسان 163

4. 2 تناسخ 165

4. 3 خلع بدن و عروج روحانی 176

4. 4 رمز و تأویل آن 181

4. 4. 1 زبان آسمانی 184

4. 4. 2 نمونه‌هایی از تأویلات آذریان 188

4. 5 ریاضت و زهد 202

4. 5. 1 راه و رسم زهدورزی در مکتب آذرکیوان 204

4. 5. 2 نمونه هایی از راه و رسم زهدورزی در نوشته‌های آذریان 208

4. 6 علوم غریبه 212

4. 6. 1 جایگاه علوم غریبه در میان علوم دیگر 214

4. 6. 2 علم فراست 218

4. 6. 3 چهره و صفات پادشاهان در فراست‌نامۀ آذرکیوان 221

4. 7. فره 228

4. 8 معاد 233

4. 9 موعود 236

4. 10 معجزه 241

4. 10. 1 چیستی و چرایی معجزه در مکتب آذرکیوان 241

4. 10. 2 نمونه‌هایی از معجزات شاهان فره‌مند ایران باستان 245

4. 11 وحدت ادیان 250

پیوست 1: حضور آذرکیوان و یکی از پیروان نزدیکش به نام موبد هوش در جلسه‌ای در هند 257

پیوست 2: فراست‌نامۀ آذرکیوان 264

پیوست 3: ترجمۀ فارسی مناجات هورخش کبیر در کتاب *دساتیر* 267

پیوست 4: گفت‌وگوی بهرام بن فرهاد با شیخ بهایی در مجلس درس شیخ 275

پیوست 5: معرفی کهن‌ترین ترجمه فارسی‌، از شرح قطب‌الدین شیرازی بر *حکمة‌الاشراق* 278

پیوست 6: واژه‌های فارسی دساتیری و معنای آنها به نقل از نوشته‌های آذرکیوانی و فرهنگ *دساتیر* 299

کتاب‌نامه 357

نمایه 369

# پیشگفتار

**آذرکیوان و مکتب او، همچنین کتاب مشهور *دساتیر* را، در نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم هجری قمری** \_\_ **‌‌‌‌‌‌یعنی در زمان حیات آذرکیوان و پیروانش**\_\_ **کمتر می‌شناختند تا دویست سال بعد. در اواخر قرن هیجدهم میلادی با انتشار کتاب *دبستان مذاهب* و سپس *دساتیر*، نام آذرکیوان و مکتب او دوباره بر سر زبان‌ها افتاد و چاپ و نشر نوشته‌های آذرکیوانی که یکی پس از دیگری کشف می‌شد، سبب شد تا آموزه‌های مکتب آذرکیوان، تاریخی که در آثارشان ساخته بودند و به‌ویژه واژه‌های دساتیری، در ابعاد گوناگون بر فرهنگ ایرانی تأثیر بگذارد.**

**موضوع این پژوهش شناخت آذرکیوان و پیروان او، آثار ایشان و آموزه‌هایی است که در ترویج آن می‌کوشیدند. بسیاری از محققانِ پیشین، آذرکیوان را به‌عنوان یکی از شارحان سهروردی و از زرتشتیانی که بنیان‌گذار مکتبی عرفانی در اواخر قرن دهم هجری قمری بود، می‌شناسند. پژوهش‌های نگارنده این برداشت را چندان تأیید نکرد. نگارنده امید دارد با انتشار کتاب حاضر، که تلاشی است برای گردآوری و بررسی مجموعه اطلاعاتی که از آذرکیوان در دست داریم، به نقد و بررسی آثار و عقاید این شخصیت مهم و تأثیرگذار قرن دهم کمک برساند.**

**نگارنده در فصل نخست این پژوهش، درباره زندگی آذرکیوان، پیروان و شاگردان او، آثار مکتوب و نیز میراث گمشدۀ آذرکیوانیان مطالبی را بر اساس کتاب‌های بازمانده از این فرقه گردآوری و مدون نموده است.**

**در فصل دوم به ارتباط آذرکیوان با ادیان و حکما و فیلسوفان دیگر اشاره شده است. به دلیل اهمیت رابطۀ او با دین زرتشتی و نیز دین الهیِ اکبرشاه، در دو بخش جداگانه به این موضوعات پرداخته شده است.**

**معرفی آرا و اعتقادات آذرکیوان موضوع فصل سوم این پژوهش است. مطالعۀ آثار آذرکیوان به‌روشنی نشان می‌دهد که مکتب وی تلفیقی است از باورهای دینی و عرفانی ایران باستان، عرفان و تصوف اسلامی و مکاتب فلسفی هند. در آثار به‌جای‌مانده از این مکتب، مطالب بسیاری از فلاسفه و صوفیان ایرانی نقل شده است، اغلب بدون ‌آنکه اسمی از ایشان برده شود. آذرکیوانیان در برخی اعتقادات خود همچون تناسخ و تأویل کتب آسمانی به عقاید فرق اسلامی-ایرانی نزدیک بوده‌اند. همچنین ممکن است در آداب ریاضت‌های بسیار دشوار خود، از مکاتب هندی تأثیر پذیرفته باشند. تاکنون بیش از همه، دربارۀ ارتباط آموزه‌های آذرکیوان با حکمت اشراقی سهروردی سخن گفته‌اند، گرچه این امر مخالفانی نیز دارد که آرای آذرکیوان را از روح اعلای فلسفه اشراق دور می‌دانند. روشن است که به دلیل محدودیت منابع اصلی و دست اول به تمام اعتقادات این فرقه دسترسی نداریم. از خود آذرکیوان مستقیماً کتابی به دستمان نرسیده است که شامل آموزه‌های مدون او باشد و بسیاری از مطالب کتاب‌هایی که از این مکتب باقی مانده است، تنها ترجمۀ فارسی رساله‌های فلاسفه و حکمای ایرانی است که البته آذریان این مطالب را به حکمای ایران باستان منتسب کرده‌اند. آنچه را که نگارنده از اعتقادات آذرکیوان توانست گرد آورَد، در فصل سوم مدون کرده است. ترتیب بخش‌های این فصل ترتیب الفبایی عناوین است، به‌جز فصل موعود که به دلیل ارتباط موضوع، بعد از فصل معاد آمده است.**

**بخش‌هایی از نوشته‌های آذریان که ناگزیر در متن پژوهش بارها باید به آن‌ها ارجاع داده می‌شد، در پیوستِ پژوهش آورده شده است. فایدۀ دیگر این پیوست‌ها، آشنایی خواننده با بخش‌های کوتاهی از نوشته‌های آذرکیوانیان است. در آخرین پیوست، واژه‌های دساتیری از متون و نوشته‌های ایشان جمع‌آوری و با تعریف و توضیحی که خود ایشان برای واژه‌ها آورده‌اند، فهرست شده است.**

**این اثر، حاصل طرح پژوهشی اینجانب در پژوهشگاه علوم انسانی در سال‌های 1393 و 1394 بوده است. پیش از اینکه این پژوهش را آغاز کنم، دنیل شفیلد و تاکشی آئوکی پژوهش‌های مهمی را دربارۀ آذرکیوان منتشر کرده بودند. تماس با این دو محقق، نخستین اقدام من بود و ایشان با بزرگواری تمامی مقالات خود را برایم ارسال کردند، بسیار از ایشان سپاسگزارم؛ به‌ویژه سپاسدارِ دنیل شفیلد هستم که منابع دیگری را هم که خود از آنها بهره برده بود، با گشاده‌دستی برایم ارسال کرد.** **در طول دوره پژوهش نیز کمک و راهنمایی‌های دوست و همکار مهربان و بزرگوارم دکتر حمیدرضا دالوند بسیار مغتنم و راهشگا بود، بسیار سپاسگزارشان هستم.**

**در پایان از همه مدیران و مسئولان پژوهشگاه علوم انسانی که برای پیشبرد شایستۀ پژوهش‌ها تلاش می‌کنند، صمیمانه سپاسگزارم؛ به‌ویژه قدردان دکتر حسینعلی قبادی رییس محترم پژوهشگاه، دکتر علیرضا ملایی توانی معاون محترم پژوهشی پژوهشگاه و تمامی همکاران ایشان هستم. سپاسگزاری می‌کنم از دکتر یدالله رفیعی مدیر انتشارات پژوهشگاه و همکاران بزرگوار ایشان که تلاش می‌کنند حاصل پژوهش‌های اعضای هیات علمی این مؤسسه به بهترین صورت منتشر شود و در دسترس علاقمندان قرار گیرد؛ به‌ویژه از همراهی، مهربانی و دلسوزی خانم مهدیه دین‌پناه سپاسگزارم.**

**این کتاب را به همسرم پدرام سروش‌پور و فرزند عزیزم اشا تقدیم می‌کنم که با صبر و فداکاری در طول این سال‌ها همواره از خود گذشته‌اند و مرا در پیشبرد کارهایم یاری کرده‌اند.**

فرزانه گشتاسب

تیر 1400

# فصل اول

# مقدمه

**آذرکیوان (940\_ 1027 ق/ 1533\_ 1619م) بنیان‌گذار مکتب آذرکیوانی یا آذرهوشنگی، فردی از اهالی فارس بود که بخشی از عمر خود را در شیراز اقامت داشت. بنابر روایتی که در کتاب *دبستان مذاهب* از زندگی آذرکیوان آمده است، از پنج سالگی ریاضت را آغاز کرد و** به کم‌خوری و شب‌بیداری پرداخت، همچنین بیست و هشت سال از عمر خود را در خُمی به سر برد. او در اواخر عمرش **رهسپار هند شد و در شهر** «پتنه/ پتنا» (Patna) مقیم شد و **در آنجا** تا سن هشتاد و پنج سالگی **مریدانش را ارشاد می‌کرد، تا اینکه در حدود 1027 ق (1619م) در شهر پتنا** **درگذشت. بر اساس نسب‌نامه‌ای که در همین کتاب برای آذرکیوان ذکر شده است، پس از هشت پشت، نسب او به آذرساسان پنجم مترجم و مفسر کتاب *دساتیر*، سپس تا آذر****ساسانِ نخست پسر دارا، و در ادامه به هوشنگ و سیامک و کیومرث می‌رسد. پس از کیومرث نام‌ها ناآشنایند و نشانی از آنها در هیچ کتاب تاریخی پیش از آذرکیوان یافت نمی‌شود که به‌ترتیب عبارت‌اند از:** یاسان آجام از نژاد یاسان، شای مهبول، شای کلیو، جی‌‌آلاد، جی‌افرام، آباد آزاد از نژاد مه‌آباد. مه‌آباد یا آذرهوشنگ، همان کسی است که آذرکیوانیان کیش خود را به او منسوب می‌کنند و در واقع او را «برترین پیغمبران و بزرگ‌ترین پادشاهان و پدر مردم این دور» می‌دانند.

آذرکیوان و پیروانش، خود و نیاکان خویش را «پارسی» یا «فارسی» نامیده‌اند و از پیشینیان خود با عنوان «پارسیان»، «ائمهٔ پارس»، «ائمهٔ کشف و شهود پارس»، «اولیای پارس» و «حکمای پارس» یاد کرده‌اند. همچنین خود را ایزدیان، یزدانیان، آبادیان، سپاسیان، هوشیان، انوشگان، آذرهوشنگیان و آذریان نامیده‌اند. منظور از «پارسیان» در نوشته‌های آذرهوشنگی، زرتشتیان ایران و هند یا عموم ایرانیان نیستند، بلکه گروهی از ایرانیان‌‌اند که بر راه و رسم قدماء باقی مانده‌اند و به همین دلیل نسبت به دیگر ایرانیان برترند؛ به باور ایشان، پارسیان از نسل هوشنگ‌ و دیگر ایرانیان از نسل کیومرث‌اند. به نظر می‌رسد نام «آذریان» و «آذری کیشان»، همچنین نام «آذر» در اسم آذرکیوان و برخی از شاگردان او مانند آذرهوش و مهرآذر و نیز در نام پیشینیانِ آذرکیوان که خود را به ایشان منتسب می‌کند مانند آذرگشسب، آذرزردشت، آذربهرام، آذرساسان و جزآن، به اعتقادات اشراقی آذرکیوان و پیروانش باز می‌گردد.

**آذرهوشنگیان کتاب آسمانی خود را *دساتیر* می‌دانند که یزدان برای مه‌آباد فرستاده است و در آن از همۀ دانش‌ها، به همۀ زبان‌ها سخن رفته است، زبانی که مه‌آباد این کتاب را بدان نوشته است، «زبان آسمانی» است که به هیچ یک از زبان‌های زمینی شباهت ندارد و شاه\_ ‌‌‌پیامبرانی که بعد از مه‌آباد آمدند، همگی سنت قدیم مه‌آباد را ادامه دادند و رونق بخشیدند.**

**اکثر پژوهشگرانی که دربارۀ زندگی آذرکیوان به پژوهش پرداخته‌اند، او را از زرتشتیان فارس می‌دانند. این در حالی است که او نه با زرتشتیان ایرانی و نه با زرتشتیان هند در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی ارتباط چندانی ندارد و جز تعدادی انگشت‌شمار از زرتشتیان که در حلقۀ مریدان او نام برده شده‌اند، هیچ اشاره‌ای به زرتشتیان ایران و هند و آیین‌ها و اعتقاداتشان در کتب آذرکیوانیان نیست.**

آذریان مهم‌ترین تفاوت خود را با زرتشتیان در دو امر می‌دانند: یکی آنکه آذریان بر خلاف کسانی که قائل به «شریعت نقلی» هستند، پیرو تعالیم و احکام عقلی پیامبران‌اند و دوم اینکه آنان دینی را قبول دارند که ادیان پیش از خود را نیز تأیید می‌کند، نه ادیانی که فقط برای تأیید شریعت خود دلیل می‌آورند. علی‌رغم اینکه آبادیان خود را از زرتشتیان جدا می‌دانستند، پیروان ادیان دیگر، هم آبادیان و هم زرتشتیان را مجوس می‌نامیدند.

**بر اساس منابعی که به آذرکیوانیان اشاره دارد، کتاب‌ها و نوشته‌های آذرکیوان و پیروانش بالغ بر بیست و پنج عنوان رساله بوده است که از آن میان، تنها هشت اثر بر جای مانده است: *دساتیر، خویشتاب، زرِ دست‌افشار، زنده‌رود، زورهٔ باستانی، شارستان چهارچمن، جام کیخسرو* و *دبستان مذاهب*. آثار دیگری که به آذرکیوان و پیروان او منسوب است و نشانی از آنها بر جای نمانده، عبارت‌اند از: *آیینه اسکندر*، *پرتو فرهنگ*، *تخت طاقدیس*، *جشن سده*، *سرود مستان*، *سمرادنامه کامگار*، *نوش‌دارو*، *بزمگاه درویشان* و جز آن.**

**در این هشت کتاب‌ از قول خود آذرکیوان و دربارۀ عقاید او مطلب زیادی نیامده است و برای دریافت اصول اعتقادات این مکتب ناچاریم به نوشته‌ها و باورهای نویسندگان این کتب که پیروان او بوده‌اند، تکیه کنیم. اعتقاد به تناسخ، خلع بدن و عروج روحانی، تأویل کتب آسمانی و قصص، ریاضت‌های دشوار و بسیار سخت، اشراق و سیر و سلوک، علوم غریبه، معجزه، معاد و وحدت ادیان از مهم‌ترین باورهای عرفانی و فلسفی آذرکیوان و پیروان اوست.** بر اساس کتب آذریان، دانش و حکمتی که به آذرکیوان سپرده شد، میراث حکمای یونان و هند و پارس بود که از طریق حکمای قدیم این سرزمین‌ها به او آموخته شد. آذریان معتقد بودند بعد از شهادت سهروردی تا زمان آذرکیوان، سنت قدیم و تعالیم شیخ اشراق در پردۀ خفا پنهان شده بود و ظلمت جهل بر دانایان و خردمندان سایه انداخته بود، تا اینکه آذرکیوان زمانی که در هند بود «به اوج کیوان مرتفع گردید و به مقام قاب قوسین اوادنی رسید و مجدداً آموزه‌های اشراقی شیخ شهید را احیاء کرد».

**«زبان آسمانی» که آذریان بدان معتقدند، به باور ایشان زبانی است رمزی که مردمان زمینی (آخشیجی پیکران) قادر به سخن‌گفتن بدان نیستند، زیرا الهامی است از سوی خداوند که تنها با قلب می‌تواند دریافت شود. به اعتقاد ایشان *دساتیر* مانند کتب دیگر پیامبران، کلام آسمانی است. باور دیگر ایشان آن است که پیروان همۀ ادیان همچون هندو، یهود، نصرانی، گبر، سنی و شیعه می‌توانند از رموز و اشارات کلام آسمانی بهره‌مند شوند؛ نیز بر این باورند که اصل و حقیقت همۀ ادیان یکی است، «اگر همه ایشان را به اسامی مختلفه نامند بنابر اختلاف لغات و استبعاد السنه چنان‌که امام ارباب کشف و اعیان و مقتدای اصحاب استدلال و برهان، آذرکیوان، در آیینه اسکندر که از تصانیف آن حضرت است آورده که اختلاف فریقین مذکورین در نام است، چنان‌که پندت سمارنک به هندی، و موبد به فارسی» (*شارستان چهار چمن***: 163**\_** 165).

### مروری بر پژوهش‌های پیشین دربارۀ آذرکیوان

نخستین فردی که در اواخر سدۀ هیجدهم میلادی توجه دانشمندان و پژوهشگران را به سوی *آذرکیوان* و کتاب آسمانی *دساتیر* کشاند، سر ویلیام جونز انگلیسی بود. آشنایی او با این فرقه، به واسطۀ کتاب *دبستان مذاهب* اتفاق افتاد که در سال 1787 آن را خوانده بود. او با اعتقاد کامل به درستی مطالب این کتاب، در ششمین سخنرانی خود، در تاریخ 19 فوریه 1789، تاریخی جدید را برای ایران باستان معرفی کرد. وی با استناد به نوشته‌های محسن فانی که او را گردآورندۀ کتاب *دبستان مذاهب* می‌دانست، پیروان هوشنگ را از پیروان زرتشت جدا کرده و می‌نویسد «به اعتقادِ پیروان هوشنگ، مه‌آباد نخستین فرمانروای ایران و کل زمین است که مردم را به چهار طبقه روحانیان و نظامیان، بازرگانان و خدمتکاران تقسیم کرد...[[1]](#footnote-1) مه‌آباد از سوی آفریدگار، کتابی مقدس به زبان آسمانی دریافت کرد و آن را در بین مردم رواج داد که نام اصلی آن معلوم نیست و نویسندۀ مسلمان، عنوان عربی دساتیر را بدان داده است» (Jones, 1824: 99-100). ویلیام جونز، چهارده پیامبر مه‌آبادی را با چهارده منو (manu) در عقاید هندو مقایسه می‌کند که نخستینِ آنها، کتابی مشتمل بر احکام و فرامین خدا دارد که به نظر هندوان با ودا برابر است و به زبانی نوشته شده که زبان خدایان است و به همین دلیل کتاب مه‌آباد را با کتاب قوانین منو[[2]](#footnote-2) یکی می‌شمارد (Ibid: 100).

پژوهشگران بعدی همین عقیدۀ جونز را شرح و بسط بیشتر دادند و تا آنجا پیش رفتند که کتاب مه‌آباد را نسخۀ اصلی کتاب مقدس ایرانیان، و *زند اوستا* و کتاب زرتشت را رونوشتی از آن انگاشتند؛ و مه‌آباد را زرتشت اصلی و زرتشتِ متون اوستایی را کسی دانستند که با استفاده از نام او، به عنوان مصلح و پیامبری قانون‌گذار به ارج و بزرگی دست یافت (‌Faber, 1816: vol. 2, 69‌).

سخن جونز و مقایسۀ چهارده پیامبر مه‌آبادی با چهارده منو را می‌توان مورد توجه قرار داد و بیشتر بررسی کرد. منو در دورۀ پورانه‌ها (Purāna) یعنی دوران ادبیات اساطیری و حماسی پس از ودایی، نام و عنوان هر یک از حاکمان حکیمی است که در آغاز یکی از چهارده «دورۀ منو» یا «مَنوَنتره» (manvantara) ظهور می‌کند. در این سنت، کل دورۀ جهان یک روزِ برهما (Brahma) است که با آغازِ روز، آفرینش شروع می‌شود و پس از پایان این روز و فرا رسیدن شب، برهما به خواب می‌رود و انحلال عالم (pralaya) رخ می‌دهد تا زمانی که خدا دوباره بیدار شود و مجدداً جهانی دیگر آغاز شود. یک روزِ برهما که یک کَلپه (kalpa) است، از 14 منونتره تشکیل شده و هر منونتره معادل 71 مَهایوگه (mahāyuga) است[[3]](#footnote-3). ما اکنون در دورۀ کالی‌یوگا از هفتمین مَنونتره به سر می‌بریم که vaivasvata نام دارد و هنوز هفت مَنونترۀ دیگر از عمر جهان باقی مانده است (Rocher, 2005: 5679). منو اولین انسان، اولین شاه و آورندۀ شریعت و قانون‌گذار الهی در هر دورۀ جهان است و اوست که شریعت وداها را وضع می‌کند (شایگان، 1383: ج1، 276؛ ج2، ص 723؛ Rocher, 2005: 5679). به این ترتیب دور از احتمال نیست که اندیشۀ چهارده پیامبر مه‌آبادی در مکتب آذرکیوان، از متون هندی الهام گرفته باشد[[4]](#footnote-4).

انتشار رساله‌های مکتب آذرکیوان که یکی پس از دیگری پیدا می‌شد، آغازگر راه پژوهش دربارۀ این مکتب مرموز و ناشناخته بود. اولین کتابی که از مجموعه تألیفات آذرکیوان و پیروانش منتشر شد، کتاب *دبستان مذاهب* بود. در سال 1789 تعلیم نخست این کتاب دربارۀ عقاید پارسیان توسط فرانسیس گلادوین به انگلیسی ترجمه شد و به چاپ رسید؛ سپس متن کامل فارسی در سال 1809م به کوشش نذر اشرف و بعد از آن ترجمۀ گجراتی کتاب به قلم فریدون مرزبان در سال 1815م منتشر شد[[5]](#footnote-5). دومین کتابی که از مجموعه آثار آذرکیوانیان منتشر شد، *دساتیر* بود. این کتاب که در سال 1778م توسط ملاکاوس از ایران به هند برده شده بود، پس از فراز و نشیب‌هایی، در سال 1818م با تلاش ملافیروز پسر ملاکاوس به چاپ رسید[[6]](#footnote-6). آثار دیگر آذرکیوانیان نیز به تدریج در نیمۀ دوم سدۀ نوزدهم چاپ و منتشر شد. سه رسالۀ *خویشتاب*، *زر دست‌افشار* و *زنده‌رود* همراه با ترجمهٔ گجراتی آنها در سال 1846م، *جام کیخسرو* در سال 1848م، *شارستان چهار چمن* در سال 1854م، و رسالۀ *زورهٔ باستانی* همراه با سه رساله‌ای که قبلاً منتشر شده بود (*خویشتاب*، *زر دست‌افشار* و *زنده‌رود*) در مجموعه‌ای به نام *آیین هوشنگ* در سال 1879م منتشر شد[[7]](#footnote-7).

نخستین پژوهش علمی دربارۀ زندگی، آثار و عقاید آذرکیوان را جیوانجی جمشیدجی مدی[[8]](#footnote-8) در سال 1932م، با عنوان «یک موبد بلندپایۀ پارسی (دستور آذرکیوان 1592**\_** 1614م) و مریدان زرتشتی او در پتنه، در قرن 16 و 17 میلادی»[[9]](#footnote-9) منتشر ساخت. چنان‌که از عنوان مقالۀ مدی برمی‌آید، وی آذرکیوان را یک روحانی زرتشتی در بالاترین مرتبۀ آن یعنی دستور می‌دانست و معتقد بود که پیروان و مریدان وی نیز اکثراً از زرتشتیان بوده‌اند. او در مقالۀ خود، فهرستی از آثار آذرکیوانیان و شرح حالی کوتاه از شاگردان زرتشتی و غیرزرتشتی آذرکیوان گردآوری کرده است. کتاب *دبستان مذاهب* مهم‌ترین منبع وی در نگارش این مقاله بوده است.

مقالۀ مدی و چاپ نوشته‌های آذرکیوانیان، سبب شد تا زرتشتیان پارسی از نیمۀ دوم قرن بیستم به بعد، به نام آذرکیوان به عنوان یکی از دستوران و موبدان زرتشتی در تألیفات خود اشاره کنند؛ برای نمونه می‌توان به معرفی کوتاه پی‌مَستر از آذرکیوان در ردیف موبدان پارسی هند (Paymaster, 1954: 126-127) و توضیحات دالا دربارۀ مکتب آذرکیوان به عنوان یک مکتب باطنی و عرفانی اشاره کرد (Dhalla, 1938: 461-469). دالا از آذرکیوان به عنوان آخرین پارسیِ زرتشتی نام می‌برد که کلید رمزهای پنهان دین زرتشت را در دست داشت، کلیدی که به عقیدۀ او، بعد از آذرکیوان گم شد (Ibid: 503). به این ترتیب روشن است که دالا مدافع آموزه‌های سری و عرفانی آذرکیوان و مکتب اوست؛ وی معتقد است تنها به کمک چنین آموزه‌ای است که می‌توان از لایه‌های سطحی دین که ویژۀ عوام مردم است عبور کرد و به لایه‌های باطنی و پنهان دین دست یافت. او دو ویژگی مهم برای تعالیم آذرکیوان برشمرده است، یکی وجود دو مرتبه و لایۀ معنایی در اوستا و دیگری راه و رسم زهدورزی (Ibid: 466-468).

نخستین مقالات دربارۀ آذرکیوان در زبان فارسی، به قلم ابراهیم پورداود نوشته شد. پورداود که حدود سال‌های ‌1290**\_** 1291‌ خورشیدی بعد از مطالعۀ *دساتیر*، شیفتۀ واژه‌های فارسی آن شده بود، ناگهان با تذکر محمد قزوینی به تردید می‌افتد و پس از تحقیق و تفحص در آرای مستشرقان و اصل نوشته‌های ایران باستان از جمله متون اوستایی و پهلوی، درمی‌یابد که به هیچ روی، نمی‌توان قدمت و صحت مطالب دساتیر را تأیید کرد. او پس از چند سخنرانی و چاپ مقالاتی کوتاه، مقاله‌ای مفصل به نام «دساتیر» را در سال 1326، در کتابی با عنوان *فرهنگ ایران باستان* منتشر می‌کند. وی در این مقاله بیشتر به زبان دساتیر می‌پردازد تا کیش و آیین آن؛ چون معتقد است «زیانی که از این نامه به ما رسیده، از لغت‌های ساختگی آن است نه از آیین دروغین آن» (پورداود، 1355: 43). پورداود پس از شرحی مختصر دربارۀ چگونگی یافته شدن *دساتیر* و انتشار آن، تلاش می‌کند تا با آوردن شواهد واژگانی از این کتاب، ساختگی و نادرست بودن زبان دساتیری را اثبات کند.

محمد معین در مقالۀ «آذرکیوان و پیروان او»، به موضوعاتی چون «آذرکیوان که بود»، «چرا به هندوستان رفت»، «شاگردان و پیروان آذرکیوان» و «مهم‌ترین آثار آنها» پرداخته است. وی بیش از همه، از مقالۀ مدی و پورداود بهره برده است. او دربارۀ آیین آذرکیوان می‌نویسد: «عقاید این فرقه معجونی است از ادیان زرتشتی، یهودی، مسیحی، مانوی، مزدکی و اسلام و بدیهی است با عقاید زرتشتی کاملاً تطبیق نمی‌کند و بیشتر متمایل به آیین‌های برهمایی، بودایی و فلسفۀ افلاطونی جدید است». معین در بخش آخر مقاله‌اش با طرح این سؤال که «آیا تقلب و تزویری در میان بوده است؟» (معین، 1336: 36)، محققان را به دو گروه تقسیم می‌کند، کسانی چون استاد پورداود که معتقد بودند آذرکیوان و پیروان او گروهی متقلب و مزور بوده‌اند که با جعل دین و زبان خواسته‌اند مردم را بفریبند و گروه دوم پژوهشگرانی چون ملافیروز و هانری کربن که مخالف این عقیده بودند و آذرکیوان و پیروانش را حکیمانی اشراقی به شمار می‌آوردند. معین تلاش می‌کند تا در بررسی خود، راهی میانه را در پیش گیرد و از شدت و استواری سخن محققانی چون پورداود، در ردّ کامل عقاید آذرکیوان از سه جنبۀ دینی، مسائل تاریخی و زبانی بکاهد.

رشید شهمردان در کتاب خود، *تاریخ زرتشتیان‌‌‌***\_** *فرزانگان زرتشتی*، مطالبی دربارۀ آذرکیوان و زندگی او، شاگردان و پیروانش، قدمت *دساتیر* و دستور آذرکیوان و نیز ارتباط آذرکیوان با شاهان مغول و اکبرشاه گردآوری کرده است. شهمردان از پژوهشگرانی است که نه تنها در راستی و درستی آذرکیوان تردید ندارد، بلکه تلاش می‌کند تا آموزه‌های زرتشتی و کردار و اندیشه‌های حکما و موبدان زرتشتی را نیز در سایۀ تعالیم آذرکیوانی تعبیر کند. وی در ذیل مطلبی با عنوان «نظریات زرتشتیان راجع به سلوک» می‌نویسد:

فرزانگان و روحانیان ایران باستان ریاضت را می‌ستودند، ریاضتی که اختیاری یعنی طریقت و سلوک در راه حقیقت باشد، نه ریاضت اضطراری و بلایی که خداوند برای سزای بدکاران نازل می‌سازد. شرایط رهروی و سلوک نزد آنها بسیار بوده. موبد هوشیار در کتاب خویش *سرود مستان* مفصلاً شرح می‌دهد؛ از آن جمله است معاشرت و صحبت با دانایان، تجرید، تفرید، پرهیزگاری، آشنایی با مردم و مهربانی، توکل، شکیبایی، خرسندی، برداشت و مانند آن... (شهمردان، 1363: 117).

این نظر که شهمردان آن را به فرزانگان و روحانیان ایران باستان نسبت داده است، در حقیقت از کتاب *دبستان مذاهب* (ص 27**\_** 26) نقل شده و در آنجا از عقایدِ سپاسیان و آذرکیوانیان دانسته شده است. در ادامۀ سخن، شهمردان نمونه‌هایی دیگر از ریاضت‌ و زهدورزی حکمای یزدانی را از کتاب *دبستان مذاهب* نقل می‌کند و همه را از عقاید زرتشتیان به شمار می‌آورد؛ همچنین کسانی را که نامشان به عنوان شاگردان و پیروان آذرکیوان در کتاب‌های *دبستان مذاهب* و *شارستان چهارچمن* آمده است، به عنوان حکیمان و فرزانگان زرتشتی نام می‌برد و شرح حال ایشان را از این کتاب‌ها نقل می‌کند، افرادی مانند فرزانه خراد، فرزانه اردشیر، فرزانه خردمند، موبد هوشیار، موبد خداجوی. شهمردان پس از کی‌نشین، اروند، شاه کیخسرو، جاماسب حکیم، اسفندیار، پشوتن، ساسان، تنسر، ارداویراز و آذرباد ماراسپند، شرحی نسبتاً مفصل دربارۀ آذرکیوان می‌آورد و او را چنین معرفی می‌کند:

سرکردۀ گروه خداشناسان، روشن‌روانان و اولیای متأخرین و فرزانگان زرتشتی در پایان سدۀ دهم هجری، حضرت دستور آذرکیوان می‌باشد. می‌گویند که از سروشاورزان کوچ‌نشین‌های دلپتان نادیدنی است که برای تعلیم بشریت قدم از اعتکاف بیرون نهاده است (همان: 140).

فتح‌الله مجتبایی پژوهشگر دیگری است که در دو مقالۀ کوتاه «آذرکیوان» و «آذرکیوانیه» در *دانشنامۀ ایران* و مقاله‌ای مفصل‌تر با عنوان «آذرکیوان» در جلد اول *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*‌ و در دو مقالۀ «دساتیر» و «دبستان مذاهب» در *دایرةالمعارف ایرانیکا*[[10]](#footnote-10)،آذرکیوان و تألیفات او و شاگردانش را معرفی کرده است.

عبدالحسین زرین‌کوب از پژوهشگرانی است که بر اساس نوشته‌ها و روایاتی که از مکتب آذرکیوانی باقی مانده‌اند، آذرکیوان را شخصیتی مجعول و موهوم شمرده و نام اصحاب و آثار منسوب به آنها را ساختگی دانسته است؛ از جمله کتاب *دبستان مذاهب* را مشتمل بر مجعولات و اغراقات بسیار دربارۀ ادیان و مذاهب پارسیان و هندیان دانسته و *دساتیر* را کتابی مضحک و مجعول نامیده است[[11]](#footnote-11). به عقیدۀ او با اینکه باید در وجود شخصی تاریخی به نام آذرکیوان تردید کرد، اما فرقۀ آذرکیوانیه وجود داشته است؛ «معهذا آثار بازمانده از این فرقه، که ظاهراً تعدادشان هم برخلاف دعویشان بسیار نبوده است، روی هم رفته آنها را بیشتر عده‌ای جعال و کذاب و غیرقابل اعتماد نشان می‌دهد و هند البته همواره برای چنین مدعیان، مثل بابارتن، آمادگی داشته است و ظهور آنها و رواج دعاوی آنها را نباید با غرابت تلقی کرد» (زرین‌کوب، 1369: 369).

علی‌اصغر مصطفوی نیز در کتابی با عنوان *ترفند پیغمبرسازان و دساتیر آسمانی* به‌سختی بر جعلی بودن *دساتیر* تاکید دارد. وی متن *دساتیر* و فرهنگ واژگان آن را در این کتاب چاپ کرده است و در مقدمه‌ای مفصل (حدود 200 صفحه) سعی در اثبات این امر دارد که: «دساتیر نیز در شمار صدها کتاب و نامهٔ جعلی دیگری است که به دست انگلیسیان در دورهٔ اوج استعمار ساخته و پرداخته شده است» (مصطفوی، 1370: 6).

محمد توکلی طرقی در جست‌وجوی چگونگی بازسازی هویت ایرانی در گزارش تاریخ، «مکتب نوزرتشتی و اشراقی‌منشِ» آذرکیوانیان را، سرآغاز جنبش باززایی (renaissance) در ایران می‌داند که به‌ویژه در نیمۀ نخست قرن سیزدهم هجری و چاپ و انتشار آثار این فرقه، به دلیل آغاز و گسترش صنعت چاپ، تأثیری آشکار و

1. . این چهار طبقه هر کدام نامی دساتیری در کتاب دبستان مذاهب دارند (به ترتیب: هورستار، نورستار، سورستار، رورستار) و گروه چهارم را با وظیفۀ پیشکاری و خدمت در عقاید ایرانی نمی‌توان یافت و به نظر می‌رسد که از عقاید مردم هند تأثیر گرفته است. نام این چهار طبقه در دبستان مذاهب چنین آمده است:

   نخست هیربدان و موبدان و زهاد و علماء که ایشان برای نگاه داشتن دین و ضبط حدود و آیین‌اند و ایشان را «برمان» و «برمن» خواندند یعنی برینیان می‌مانند که ملائکۀ علویه‌اند، و «هورستار» نیز سرایند. قسم دوم خسروان و پهلوانان که به کار جهانداری و حکومت و داد و منع و ستم می‌پردازند و ایشان را «چترمان» و «چترمن» و «چتری» گفتند، چه چتر به معنی نشان و علامتی است که غالبان را باشد، چتر سایه‌دار و سایه‌بان را نیز نامند، و خلق در سایۀ این فرقه‌اند، و «نورستار» نیز سرایند. و بخش سیم اهل زراعت و کشاورزان و پیشه‌وران و هنرمندان و اهل صنعت‌اند و ایشان را «باس» خواندند چه باس بسیار را گویند، این فرقه از جمیع فرق بسیار و بیشتر باشند و باس هم به معنی آبادی و معموری است، آبادی از ایشان است، و سورستار نیز نامند. و گروه چهارم برای هرگونه پیشکاری و خدمت‌اند، این فرقه را سودین و سودی نامیدند، چه از ایشان سود و تن‌آسایی و آسایش مردم را رسد و رورستار نیز سرایند (*دبستان مذاهب:* ۱۰). [↑](#footnote-ref-1)
2. . کتاب «قوانین منو» که manava dharma s’astra نام دارد، مشتمل بر وظایف کلی هندوان، بدون در نظر گرفتن طبقات اجتماعی بوده و شامل بخشش، تسلط بر نفس، پاکیزگی، حکمت و عقل، راستی، آزار نرساندن به دیگران است (شایگان، 1383: ج1، 295). [↑](#footnote-ref-2)
3. . هر کالپه 1000 مهایوگه است؛ اما حاصل‌ضرب 14 در 71 برابر است با 994 که شش مهایوگه کمتر از 1000 است. ممکن است این شش مهایوگه، دوره‌ای کوتاه پیش از آفرینش جهان یا در پایان آن باشد. [↑](#footnote-ref-3)
4. . جونز واژۀ مه‌آباد را نیز یک واژۀ سنسکریت دانسته ولی توضیح بیشتری دربارۀ آن نداده است (Jones, 1824: 100)؛ اما فابر دربارۀ منشاء سنسکریت این واژه به تفصیل نظریه‌پردازی کرده و آن را از واژهٔ maha-bādبه معنی «بودای بزرگ» دانسته است (Faber, 1816: vol. 2, 68). [↑](#footnote-ref-4)
5. . ترجمۀ کامل انگلیسی در سال 1843 توسط دیوید شی و آنتونی ترویر در سه جلد، و مجدداً در سال 1901 با مقدمه‌ای از جکسن به چاپ رسید؛ و رحیم رضازاده ملک در سال 1362شمسی کتاب *دبستان مذاهب* را با یادداشت‌های مفصل در دو جلد، جلد اول شامل متن کتاب و جلد دوم مشتمل بر تعلیقات، در کتابخانۀ طهوری به چاپ رسانید (برای مشخصات کتاب‌شناختی این کتاب‌ها ← همین کتاب، فصل دوم، میراث مکتوب آذرکیوان و شاگردانش). [↑](#footnote-ref-5)
6. . ترجمۀ گجراتی *دساتیر* در سال 1848م به قلم ملاکیقباد منتشر شد. در سال 1888 چاپ مجدد ترجمۀ انگلیسی (چاپ سال 1818م) و چاپ متن فارسی آن با مقدمۀ فارسی ملافیروز همراه با «فرهنگ لغات کتاب مستطاب دساتیر» در بمبئی انجام شد (برای مشخصات کتاب‌شناختی این کتاب‌ها ←همین کتاب، فصل دوم، میراث مکتوب آذرکیوان و شاگردانش). [↑](#footnote-ref-6)
7. . برای مشخصات کتاب‌شناختی این کتاب‌ها و چاپ‌های دیگر آنها ← همین کتاب، فصل دوم، میراث مکتوب آذرکیوان و شاگردانش. [↑](#footnote-ref-7)
8. . Jivanji Jamshedji Modi  [↑](#footnote-ref-8)
9. . “A Parsee High Priest (Dastur Azar Kaiwan, 1529-1614 A.D) with his Zoroastrian Disciples in Patna, in the 16th and 17th Century A.C.” (in: *Journal of K.R. Cama Oriental Institute 20*, pp. 1-85). [↑](#footnote-ref-9)
10. . “Dabestān-e maḏāheb”, *Encyclopedia Iranica*, vol. 6. pp. 532- 534; “Dasātīr”, *Encyclopeadia Iranica*, vol. 7. p. 84. [↑](#footnote-ref-10)
11. . مرحوم زرین‌کوب در همین کتاب، ملافیروز را از پیروان آذرکیوان و به اشتباه وی را «مؤلف کتاب مضحل و مجعول دساتیر» دانسته است (زرین‌کوب، 1369: 368). [↑](#footnote-ref-11)